
میزان انتقال اسلوب‌های تعلیل متون نهج البلاغه در ترجمه‌های فارسی
(با تکیه بر ۳۰ نامه نخست نهج البلاغه و ۶ ترجمه فارسی)

شرمین نظریگی* / مینا جیگاره** / انسیه خزعلی***
تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۲

چکیده

فرمایش‌های امام علی علیه السلام در نامه‌های نهج البلاغه با اسلوب‌های تعلیل فراوان همراه است و مترجمان اغلب از واژگانی محدود در مقابل این تنوع تعلیلی استفاده می‌کنند و گاه برای جلوگیری از تکرار این واژگان محدود، تنها برخی از تعلیل‌ها را منعکس می‌سازند. از آنجا که تعلیل از شیوه‌های اقناع مخاطب است، ضرورت دارد برابری تعلیلی نامه‌ها و ترجمه‌ها تا حد امکان رعایت شده و از تکرار واژگان محدود پرهیز گردد؛ این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی ضمن بررسی ترجمه‌های آقایان جوینی، کاشانی، فیض الاسلام، امامی و آشتیانی، شهیدی و دشتی دریافته است که برابری تعلیلی در ترجمه‌های قدیمی‌تر بیشتر از ترجمه‌های جدید است و مترجمان جدید اسلوب‌های تعلیل را تا آنجا منعکس ساخته‌اند که ساختار کلی کلام دستخوش تکرار واژگان تعلیلی قرار نگیرد؛ حال آنکه تنوع واژگان تعلیلی زبان فارسی و مفید تعلیل بودن معادل‌های فارسی برخی اسلوب‌های تعلیل عربی، خود می‌تواند برابری تعلیلی متن مبدأ و مقصد را هرچه بیشتر فراهم نماید.

واژگان کلیدی

روش ترجمه، ترجمه نهج البلاغه، اسلوب‌های تعلیل.

sh.nazarbeigi@gmail.com
m.jigare91@yahoo.com
ekhzali@gmail.com

*. دانشجوی دکتری دانشگاه الزهراء علیها السلام (نویسنده مسئول).
**. استادیار دانشگاه الزهراء علیها السلام.
***. دانشیار دانشگاه الزهراء علیها السلام.

طرح مسئله

مبحث تعلیل از مباحث مهمی است که نقش به‌سزایی در بلاغت کلام دارد. سخن زمانی مؤثر خواهد افتاد که مخاطب قانع شده و جای سؤال و تردیدی برایش باقی نماند و مترجم نیز بایستی آن‌چنان سخن را ترجمه کند که تا حد امکان ابزارهای اقناعی نویسنده یا گوینده اصلی در ترجمه انعکاس یابد.

نظر به اینکه متون دینی فصیح و بلیغ عربی مانند قرآن و نهج‌البلاغه به جهت ضرورت‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی، با تعلیل‌های فراوان و مکرر همراه بوده و انعکاس درست و دقیق این تعلیل‌ها به زبان فارسی از اهمیت بالایی برخوردار است، ضروری است که مترجمان با پرهیز از تکرار واژگان محدودی که در عرصه تعلیل در زبان فارسی شناخته شده و به‌کار برده می‌شوند و با کم نمودن واژگان تعلیلی در ترجمه متن اصلی، ضمن آشنایی کامل با اسلوب‌های تعلیل عربی و فارسی، از قابلیت‌های بالقوه زبان فارسی، برای برابری تعلیلی متن عربی و فارسی استفاده نمایند تا به شیوه‌های اقناعی متن اصلی وفادار بوده و همه تعلیل‌های عربی را با تنوع و ظرافت ادبی در ترجمه منعکس سازند؛ در حد استقرای پژوهشگر در پایگاه‌ها و مراکز معتبر پژوهشی، در زمینه برابری تعلیلی نهج‌البلاغه با ترجمه‌های فارسی آن، پژوهش و جستاری صورت نگرفته و به ثبت نرسیده است، از این رو پژوهش حاضر با رعایت ترتیب زمانی ترجمه‌های آقایان: جوینی، کاشانی، فیض الاسلام، امامی و آشتیانی، شهیدی و دشتی را بررسی نموده است؛ ترجمه جوینی (قرن ۵ ق)، کاشانی (قرن ۱۰ ق)، فیض الاسلام (قرن ۱۴ ق)، ترجمه‌هایی تحت اللفظی هستند با این تفاوت که دو ترجمه نخست در بردارنده ویژگی‌های زبانی سده پنجم و دهم قمری و کاملاً تحت اللفظی هستند اما ترجمه فیض الاسلام، تحت اللفظی و در عین حال سلیس و روان است. ترجمه‌های امامی و آشتیانی (۱۴۰۱ ق)، شهیدی (۱۴۱۱ ق) و دشتی (۱۴۲۱ ق)، با فاصله‌های زمانی ده ساله نسبت به هم، مربوط به قرن اخیر (قرن ۱۵ ق) است و به ترتیب نمونه‌هایی از ترجمه آزاد، ادبی و مفهومی می‌باشند. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی اسلوب‌های تعلیل عربی و فارسی و مطالعه ترجمه‌های منتخب سعی دارد به سؤال‌های زیر پاسخ گوید:

۱. تعلیل در دو زبان عربی و فارسی چگونه صورت می‌پذیرد؟
۲. برابری اسلوب‌های تعلیل نامه‌ها در ترجمه‌های منتخب چگونه است؟
۳. برابری تعلیلی نامه‌های نهج‌البلاغه و ترجمه‌های آن چگونه می‌تواند به بالاترین حد خود
رسد؟

اسلوب‌های تعلیل در زبان عربی

«تعلیل» از ریشه «ع ل ل» مصدر ثلاثی مزید (باب تفعیل)، است. (انیس و دیگران، ۱۹۸۸: ذیل «ع ل ل») تعلیل یکی از معانی حروف جر است و بر سبب به وقوع پیوستن رخدادی دلالت دارد. یکی از مترادف‌های تعلیل در زبان عربی «سببیت» است. «سببیت» مصدر جعلی (صناعی) عربی از ریشه «س ب ب» به معنای وسیله دستیابی است. (همان: ذیل «س ب ب») «سبب» در اصل به معنای «الحبل» (طناب و ریسمان) است و از آنجا که به کمک ریسمان می‌توان به هدفی دست یافت، مجازاً به آنچه ما را در رسیدن به هدفی یاری رساند، «سبب» گویند. (جنابی، ۲۰۰۲: ۸) علمای نحو غالباً از این دو اصطلاح در بیان مفهوم علت بهره جسته‌اند، اما مفسران قرآنی از الفاظ دیگری چون «غرض» و «غایت» نیز استفاده کرده‌اند و اکثر آنها به دلیل تقارب و تشابه معنای دو اصطلاح سببیت و علت، یکی را به جای دیگری به کار برده‌اند. (صغیر، ۲۰۰۱: ۵۰۱) باید توجه داشت که مفسران غالباً با تکیه بر مذاهب کلامی به بیان تفاوت این اصطلاح‌ها پرداخته‌اند که در این مقاله مورد بحث نخواهد بود.

۱. مفعول له

مفعول له که مفعول لأجله یا مفعول من أجله نیز خوانده می‌شود، مصدر فضله‌ای است که بر سبب ماقبلش دلالت می‌کند؛ یعنی بیان علت ماقبل خود است. مفعول له به علت چیزی می‌آید که به سبب آن مفعول حاصل شده است. پس منظور از آن «ما فَعَلَ لِأَجْلِ فَعْلٍ» است. خدای تعالی می‌فرماید: «يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ» (بقره / ۱۹)؛ در این آیه «حَذَرَ الْمَوْتِ»، مفعول لأجله و مبین علت است. «وَذَكَّرِيَهُ أَنْ تُبَسِّلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ» (انعام / ۷۰)؛ «أَنْ تُبَسِّلَ» مصدر مؤول مقدر به مصدر صریح، و مفعول له است. و باید لاء نافیه بعد از لام تعلیل محذوف، در تقدیر گرفته شود: «لئلا تُبَسِّلَ». (ابن عاشور، ۱۴۲۴: ۷ / ۲۹۷)

۲. إذ

«إذ» لفظ مشترکی است که هم می‌تواند اسم باشد و هم حرف. زمانی که اسم است، در اصل وضع آن، ظرف برای زمان ماضی است و می‌تواند ظرف و به منزله «مع» باشد. (سیبویه، ۱۹۸۳: ۴ / ۲۲۹) ابوحیان می‌نویسد:

بعضی از متأخرین عقیده دارند که «إذ» مجرد از معنای ظرفیت برای بیان سبب می‌آید. (ابوحیان، ۱۹۷۸: ۳ / ۸۳)



«إذ» زمانی که از معنای ظرفیت خارج شده و حرف قرار گیرد، افاده تعلیل می‌کند، چنانکه درباره «إذ» در آیه شریفه «وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ» (زخرف / ۳۹) گفته شده «إذ» حرف و به معنای «این» است. (أندلسی، ۱۹۷۰: ۲۵) سیبویه و ابن‌مالک نیز در این آیه، «إذ» را حرف می‌دانند نه ظرف. (همان: ۲۷)؛ در حالی که برخی دیگر مثل شلوبین (۶۴۵ ق) معتقدند که «إذ» از ظرفیت خارج نمی‌شود. (مرادی، ۱۹۷۶: ۲۱۳) فاضل‌سامرائی نیز معتقد است که بهتر است «إذ» به دلیل دلالت بر تعلیل و مفاجاه، حرف به حساب آید (سامرائی، ۱۹۹۱: ۲ / ۳۲) و بر این اساس ما نیز آن را مفید تعلیل می‌دانیم؛ چرا که بر سبب وارد می‌شود و ما بعد آن سبب برای ما قبل آن است. در آیه شریفه «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (آل‌عمران / ۱۶۴)، «إذ» افاده تعلیل می‌کند. خدای سبحان بعثت پیامبر ﷺ که بعد از جهل و دوری از حق بوده راه متنی از جانب خود بر مؤمنین قرار داده است. در واقع این جهل و دوری از حق هم زمان با بعثت بوده است و از این رو جای شک نیست که «إذ» همراه با ظرفیت افاده تعلیل کند. (شافعی، ۱۴۲۸: ۱ / ۳۳۲؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۴: ۴ / ۱۵۹)

۳. إذن

«إذن» از عوامل افعال است و بر خلاف رأی برخی از کوفیین که آن را اسم می‌دانند، حرف است. اصل آن «إذ أن» و معنای آن «حینئذ» است. «أن» به «آن» پیوسته و همزه ثقیل شده و از این رو «آن» را حذف کرده‌اند. (ابوحیان، ۱۹۸۹: ۲ / ۳۹۸)

معنای این حرف همانطور که سیبویه می‌گوید، جواب و جزاء است و شلوبین و فارسی نیز به این امر اذعان کرده‌اند (سیبویه، ۱۹۸۳: ۲ / ۳۱۲) و منظور از اینکه گفته می‌شود معنای إذن جواب است، این است که «آن» در کلامی واقع می‌شود که کلامی دیگر ملفوظ یا مقدر جواب آن واقع می‌شود، چه إذن در صدر کلام قرار گیرد چه در وسط و چه در آخر. مانند اینکه در جواب کسی که می‌گوید: «أحبك»، می‌گویی: «إذن أظنك صادقاً». جزاء نیز غالباً در إذن نهفته است و منظور از «جزاء» این است که مضمون کلامی که إذن در آن قرار گرفته جزای مضمون کلامی دیگر بوده و غالباً مسبب از آن، مرتبط با آن و اثری از آثار آن می‌باشد. گفته می‌شود: «أنا أتیک» پس جواب می‌دهی: «إذن أكرمک». به این ترتیب جواب تو (اکرام تو) جزاء و مسبب از إتیان او است. (جرجاوی‌آزهری، ۲۰۰۰: ۲ / ۲۳۴؛ دسوقی، ۱۴۲۸: ۱ / ۱۸) در واقع إذن دلالت بر این می‌کند که مضمون جمله‌ای که آن را در برگرفته، مسبب از ماقبل است. مانند آیات شریفه: «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا» (نساء / ۵۳) و «قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا ابْتِغُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا». (اسراء / ۴۲)

«فاء» در اصل وضع خود به ۳ قسم است: عاطفه، جوابیه و زائده. البته اقسام دیگری نیز برای «فاء» ذکر شده است که در نهایت به این سه قسم باز می‌گردد. (جنابی، ۲۰۰۲: ۷۹) «فاء» در بیشتر موارد استعمال خود متضمن معنای تعلیل است (همان: ۸۱)؛ برای مثال در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق / ۶)، «فاء» عاطفه و مفید تعلیل است. (زمخشری، ۱۴۲۹: ۴ / ۲۱۲) یا در آیه شریفه «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأُنْحَرْ» (کوثر / ۱ و ۲) «فاء» جواب شرط مقدر است «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ» و متضمن معنای تعلیل است. (بیضاوی، ۱۹۸۸: ۵ / ۱۳۲) در آیه شریفه «أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا * فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ» (ص / ۱۰) «فاء» فصیحه و متضمن معنای تعلیل است. (همان: ۳ / ۴۱۶) در آیه ۳۶ سوره فاطر نیز «فاء» داخل بر فعل مضارع، افاده تعلیل می‌کند: «لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا». (ابن عاشور، ۱۴۲۴: ۱۱ / ۳۴۷) بنابراین سبب قبل از «فاء» قرار می‌گیرد و «فاء» بر مسبب وارد می‌شود، اما گاه مسبب قبل از «فاء» و سبب بعد از آن قرار می‌گیرد، که در این حالت بعضی از نحویان و مفسران «فاء» را تعلیل نام نهاده و به معنای لام می‌دانند، مانند آیه شریفه «قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَأَنَّكَ رَجِيمٌ» (حجر / ۳۴): «لَأَتَّكِرَ رَجِيمٌ» (زرکشی، ۱۹۸۰: ۳ / ۱۶۵) که امر به خروج مسبب و رجیم بودن سبب است.

۵. کی

«کی» همواره در زبان عربی افاده تعلیل می‌کند. این حرف در بیان غرض و همراه فعل مضارع به کار می‌رود. (صغیر، ۲۰۰۱: ۲۱۲) غرض و سبب در زبان عربی متفاوتند؛ منظور از غرض امری است که تحقیق آن مراد و منظور است «أرسل الله الأنبياء ليهيئوا للناس إلى الحق» غرض خدا محقق شدن هدایت انسان‌ها است و در این جمله «ل» برای بیان غرض آمده است، اما سبب، عامل مؤثر و مسبب است «دخلوا النار لظلمهم»؛ در این جمله، ظلم سبب است و ورود در آتش، مسبب؛ پس در این جمله «ل» برای افاده سبب آمده است. (شبلی، ۱۹۸۱: ۲۱۲) گاه «کی» بر «ما» استفهامیه وارد می‌شود (کیما و کیمه)^۱ و به معنای (لما، لمه)^۲ است و گاه حرف مصدری ناصب بوده و در معنا و عمل به منزله «أن» است که در این حالت در لفظ یا در تقدیر، لام بر آن وارد می‌شود، مانند آیه شریفه «لِكَيْ لَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ» (حدید / ۲۳: همان: ۲۱۷)

۱. هاء برای سکت است.

۲. هاء برای سکت است.



البته اسلوب‌های تعلیل بسیار دیگری در زبان عربی وجود دارد که در مبحث برابری‌های تعلیل در زبان عربی و فارسی، به مواردی از آنها خواهیم پرداخت.

اسلوب‌های تعلیل در زبان فارسی

تعلیل در زبان فارسی همچون عربی، بر بیان علت و سبب رخدادها دلالت دارد. این مفهوم در فارسی با الفاظی نظیر «تعلیل»، «سببیت»، «علیت»، «بیان علت» و «سبب» بیان می‌شود.

حروف ربط و اضافه فارسی در بیان تعلیل نمود قابل توجهی دارند. حرف اضافه یا متمم‌ساز کلمه‌ای است که اسم یا گروه اسمی را وابسته و متمم کلمه دیگر می‌کند، مانند: کار در مدرسه (متمم اسم)، به مدرسه رفتم (متمم فعل)، پر از آب (متمم صفت)، آفرین بر تو (متمم صوت)، زودتر از همه (متمم قید). به این جهت حرف اضافه از نشانه‌های مهم اسم و گروه اسمی است. (همایون فرخ، ۱۳۶۴: ۱۶۹)

حرف ربط (پیوند) کلمه‌ای است که دو یا چند کلمه یا گروه یا جمله‌واره را به هم می‌پیوندد. بدینسان که یا آنها را هم‌سان و هم‌پایه یکدیگر می‌سازد و یا جمله‌واره‌ای را وابسته جمله‌واره‌های دیگر می‌کند. پیوندها عبارتند از: و، یا، تا، اگر، که، ولی، چون، پس، بلکه، اگر چه و جز آنها. (همان: ۱۷۵)

با بررسی کتب دستور زبان و بلاغت فارسی می‌توان دریافت که تنها «به علت» و «به سبب» و واژگان مترادف آنها در بیان تعلیل به کار نمی‌رود، بلکه موارد زیادی از حروف ربط و اضافه فارسی می‌توانند مفید تعلیل باشند، در ادامه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱. که

«که» حرف ربط است و تنها در یک مورد به صورت حرف اضافه (مترادف «از» برای تعریف یا معرفی متمم صفت تفضیلی)^۱ به کار می‌رود. این حرف معانی متعددی دارد و در حالت حرف ربط بودن، می‌تواند در معنای تعلیل، مقصود و منظور و نتیجه به کار رود. (خطیب رهبر، ۱۳۶۶: ۲۲۰) مقصود و منظور و نتیجه هر یک به طور ضمنی سببیت و علت را افاده می‌کنند. (همان: ۲۲۹) اینک شواهدی از معنای تعلیل، مقصود و منظور و نتیجه بودن «که» در ذیل آورده می‌شود:^۲

۱. ر.ک: خطیب رهبر، حروف اضافه و ربط، ص ۱۰۷.

۲. شواهد برگرفته از: خلیل خطیب رهبر، ۱۳۶۶: ۲۵۹ - ۲۵۰ است.

هزیمت بر سپاه مصعب افتاد و مصعب کشته شد که گریز نکرد و چهل ساله بود.
(تاریخ سیستان)

ب) مقصود و منظور

بدبخت کسی که سر بتابد زین در که دری دگر بیابد
(گلستان سعدی)

ج) نتیجه

که نام قند مصری برد آنجا؟ که شیرینان ندادند انفعالش
(دیوان حافظ)

نکته قابل توجه آن است که گروهی از شبه‌حرف‌های ربط که با «که» آغاز می‌شود برای تعلیل
و گاه برای استدراک به کار می‌رود: (هژبری، ۱۳۷۹: ۴۰۹)

۱. از آنجا که

۲. از آن جهت که (شکل‌های دیگر: از جهت آنکه، جهت آنکه)

۳. از آن قبل که

۴. از آنکه (شکل‌های دیگر: زانک، از آن... که)

۵. از ایدر که

۶. از بس که

۷. از بهر آنکه (از بهر آنک، ز بهر آنک)

۸. از پی آنکه

۹. به حکم آنکه

۱۰. بدان سبب که (به سبب آنکه)

۱۱. بدانکه (بدانک)

۱۲. بر آنکه

۱۳. برای آنکه (شکل‌های دیگر: از برای آنک، از برای آنکه)



۱۴. بی آنکه (شکل‌های دیگر: بی آنک، ابی آنک، ابی آنکه، بی از آنک، بی از آنکه، بی زانکه، بی ... که)

۱۵. چرا که

۱۶. ز آن روی که (زان رو که)

۱۷. زیرا که (شکل‌های دیگر: ایرا، ایراک، ازیرا، زیرا، ازیرا چه، ازیراک، ازیرا که، ازیرا ... که، زیرا ... که).

۱. بهر

«بهر» گاه شبه حرف اضافه است؛ مرکب از دو کلمه «بهر» (اسم) و کسره اضافه. این حرف افزون بر اختصاص، در معنای تعلیل نیز به کار می‌رود، از نمونه‌های کاربرد آن در معنای تعلیل می‌توان به بیت زیر اشاره کرد: (فرشید ورد، ۱۳۷۱: ۷۸)

بهر این آوردمان یزدان برون ما خلقت الإنس إلا یعبدون
(مثنوی معنوی)

۳. پی

«پی» گاه شبه حرف اضافه و برای اختصاص است. با «پی» شبه حرف‌های اضافه «پی ... را»، «از پی»، «از پی ... را» ساخته می‌شود که از میان آنها «از پی» افزون بر اختصاص در معنای تعلیل نیز به کار می‌رود: (معین، ۱۳۷۰: ۲۰۹)

بترسید سخت از پی سرزنش شد از راه دانش به دیگر منش
(شاهنامه فردوسی)

از پی صورت نیامد موش خوار از خبیثی شد زبون موش خوار
(شاهنامه فردوسی)

۴. چون

«چون» گاه حرف ربط است و گاه حرف اضافه. «چون» حرف ربط بیشتر در معنای تعلیل به کار می‌رود: (درخشان، ۱۳۶۹: ۱۴۵)

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محملها
(دیوان حافظ)

دو حرف ربط مرکب «چون که» و «هم چون که» با «چون» ساخته می‌شود؛ که از میان آن دو
«چون که» علاوه بر مقارنت زمانی، برای تعلیل نیز به کار می‌رود: (همان: ۱۴۸)

چون که بر درگه تو گشتم پیر ز آنچه ترسید نیست، دستم گیر
(نظامی)

۵. چه

«چه» حرف ربط است و گاه حرف اضافه. «چه» حرف ربط معانی بسیاری دارد که تعلیل یکی از آنها
است: (خیام پور، ۱۳۵۲: ۲۱۴)

هر که عدوان کرد خسران برد، چه از تخم ظلم زیان روید. (راحه الصدور راوندی)
شبه حرف‌های ربط که از ترکیب «چه» با کلمات دیگر ساخته می‌شوند، عبارتند از: از آنچه، بر
آنچه، برای آنچه، بی آنچه و هرچه؛ که از میان آنها از آنچه، بر آنچه و برای آنچه در تعلیل کاربرد
دارند. (همان: ۲۱۹)

۶. را

«را» حرف اضافه ساده است که در معانی مختلفی از جمله تعلیل به کار می‌رود: (ارژنگ، ۱۳۶۹: ۸۶)

جز این نیز چندان به چنگ آوریم چو جان را بکوشیم و جنگ آوریم
(شاهنامه فردوسی)

گفتم وفا را قلعت رویم و چون وی را آنجا رسانند باز گردیم. (تاریخ بیهقی)

۷. کجا

«کجا» گاه شبه حرف ربط است. این حرف در معنای تبیین و تفسیر، مقارنت زمانی، تعلیل و... به کار
می‌رود، از نمونه‌های کاربرد آن در معنای تعلیل می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد: (خطیب رهبر،
۱۳۶۶: ۱۰۵)

می خور و می ده کجا نبود آنکه بخورد و بداد از آنچه بیلفحت
(رودکی)

ز فرمان او سر نباید کشید کجا رأی او هست زرین کلید
(نظامی)

در زبان فارسی نیز همچون عربی، اسلوب‌های تعلیل فراوان دیگری وجود دارد که در مبحث
برابره‌های تعلیلی دو زبان عربی و فارسی که در ادامه خواهد آمد، به مواردی از آنها پرداخته می‌شود.

برابره‌های تعلیلی در دو زبان عربی و فارسی

۱. «ل» در عربی و «برای» در فارسی

در زبان عربی، در میان حروف، «لام» تعلیل، أم الباب در مبحث تعلیل به‌شمار می‌آید؛ «چرا که
بیشترین استعمال را نسبت به سایر اسلوب‌های تعلیل دارا است و علاوه بر این، نه تنها بر فعل بلکه
بر اسم و حرف نیز جاری می‌شود «سافرتُ لأطلب العلم، سافرتُ لطلب العلم، سافرتُ لأن أطلب
العلم». همچنین «لام» تعلیل، هم برای افاده غرض به‌کار می‌رود و هم برای افاده سبب. «جنابی،
۲۰۰۲: ۴۷) در آیه شریفه ذیل نیز ملاحظه می‌شود که «لام» با ورود بر آنچه که سبب است، افاده
تعلیل می‌کند: «انفقوا من طيبات ما كسبتم وما أخرجنا لكم من الأرض» (بقره / ۲۶۷)؛ در واقع
منظور از «لام»، «لأجلکم» است و «لکم» متعلق به «أخرجنا» است. (زمخشری، ۱۴۲۹: ۱ / ۳۹۶)
آنچه در ترجمه «ل» در زبان فارسی به‌کار می‌رود، واژه «برای» است، «برای» حرف اضافه
مرکب است و از سه جزء ترکیب یافته «ب + را + کسره اضافه». (طیبیان، ۱۳۸۶: ۱۵۴) «برای»
افزون بر اختصاص، در معنای تعلیل نیز به‌کار می‌رود: (خطیب رهبر، ۱۳۶۶: ۳۰۵)

میل جهانیان به دوستان برای منافع است و پرهیز از دشمنان برای مضار.
(کلیله و دمنه)

۲. «عن» و «من» در زبان عربی و «از» در زبان فارسی

«عن» معانی متعددی دارد؛ یکی از این معانی تعلیل است. نحویان کوفه و ابن‌سراج معتقدند زمانی که
«عن» بر چیزی که علت و سبب ماقبلش است، داخل شود و بتوان به‌جای آن لفظ «بسبب» قرار داد،

افاده تعلیل می‌کند. (ابن سراج، ۱۹۸۷: ۳۷۶؛ ابن هشام، ۱۹۷۷: ۲ / ۱۹۰) مانند: «لم أكن أسجد لله إلا عن إيمان به»؛ یعنی «بسبب ایمانی به».

«من» حرف جری است که می‌تواند زائد یا غیر زائد باشد. «من» غیر زائد برای معانی متعددی به کار می‌رود که مشهورترین این معانی به اتفاق نظر نحویان، ابتدای غایت مکان یا چیزی است که نازل به منزله مکان باشد. بیشتر نحویان اعتقاد دارند که دیگر معانی «من» به همین معنا بر می‌گردد. (مبرد، ۱۴۲۳: ۱ / ۴۴؛ ابن سراج، ۱۹۸۷: ۱ / ۳۲۶)

بنابراین «من» در اصل برای «ابتدا» است و زمانی که مفید علت است، معلول را همچون چیزی که از علت آغاز شده، قرار می‌دهد. این حرف بر سببی که سابق بر مسبب است وارد می‌شود و با بیان سبب افاده تعلیل می‌کند، مانند آیه شریفه «يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ» (بقره / ۱۹؛ سامرائی، ۱۹۹۱: ۳ / ۳۱۲)؛ که «مِنَ الصَّوَاعِقِ» به معنای «لاجل الصواعق» برای تعلیل است.

معادل ترجمه‌ای وضع شده برای «عن» و «من» واژه «از» است. (طیبیان، ۱۳۸۶: ۱۱۴) «از» حرف اضافه ساده است که می‌تواند در بیان علت به کار رود. (فرشید ورد، ۱۳۷۱: ۵۴)

و گفته‌اند: هر معصیت که عظیم و فاحش باشد آن فحشاست و گفته‌اند: سوء آن گناه است که از او حد واجب نیاید. (تفسیر ابوالفتوح رازی)

۳. «فی» در زبان عربی و «در» و «اندر» در زبان فارسی

«فی» حرف جر است که از نظر سیبویه و دیگر نحویان بر ظرفیت دلالت می‌کند؛ به عقیده آنها «فی» چیزی جز یک ظرف در حقیقت یا مجاز نیست. (سیبویه، ۱۹۸۳: ۲ / ۳۰۸) «فی» زمانی که بر چیزی وارد شود که سبب و علت ما قبل است و بتوان به جای آن لفظ «بسبب» قرار داد، افاده سببیت و تعلیل می‌کند. (مرادی، ۱۹۷۶: ۳۶۶) در قرآن کریم نیز «فی» برای افاده سببیت و تعلیل به کار رفته است، خدای تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» (بقره / ۱۷۸)، «فی» در اینجا برای سببیت است؛ یعنی «بسبب القتل». (ألوسی، ۱۴۲۵: ۱ / ۴۳۵)

در ترجمه «فی» در زبان فارسی از واژه «در» و «اندر» استفاده می‌شود. «در» حرف اضافه ساده است، از نمونه‌های کاربرد آن در افاده تعلیل می‌توان به نمونه ذیل اشاره کرد: (ارژنگ، ۱۳۶۹: ۲۰۷)

پس یعقوب آن رای بپسندید و دانشمندی را هم بر این جمله به سوی محمد ابراهیم فرستادند و محمد ابراهیم در این پیغام خوشدل شد و لشکر را بدان طرف برد. (منتخب جوامع الحکایات عوفی)

«اندر» نیز حرف اضافه ساده است که در معانی مختلفی از جمله تعلیل به کار می‌رود: (همایون فرخ، ۱۳۶۴: ۱۶۶)

دوام دولت اندر حق‌شناسی است، زوال نعمت اندر ناسپاسی است. (مثنویات سعدی)

۴. «علی» در زبان عربی و «بر» در زبان فارسی

یکی از معانی «علی» تعلیل است و آن زمانی است که بر سبب وارد شود، خدای تعالی می‌فرماید: «وَلْيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلْيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُمُ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره / ۱۸۵)؛ ابن‌هشام و زرکشی گفته‌اند که «علی» در این آیه به معنای «لام» است و افاده تعلیل می‌کند. (ابن‌هشام، ۱۹۷۷: ۱ / ۱۴۳؛ زرکشی، ۱۹۸۰: ۴ / ۲۵۸)؛ پس تکبیر به سبب هدایت واقع شده است. در زبان فارسی از واژه «بر» در ترجمه «علی» استفاده می‌شود. «بر» حرف اضافه ساده است. این حرف افزون بر اینکه در معنای استعانت، استعلاء، الصاق، تقسیم و ... به کار می‌رود، در معنای تعلیل نیز کاربرد دارد: (معین، ۱۳۷۰: ۵۶)

هر آنچه کردند خطا بود که چاکران را امانت نگاه می‌باید داشت و کس بر راستی زیان نکرده است. (تاریخ بیهقی)

۵. «ب» در زبان عربی و «به» در زبان فارسی

«باء» حرفی مختص اسم است که همواره عمل جر انجام می‌دهد و معنای آن الصاق چیزی به چیزی از باب حقیقت یا مجاز است. سیبویه به معنای الصاق در آن اکتفا نموده و چنین گفته است: «باء تنها برای الصاق و آمیختگی است ...» (سیبویه، ۱۹۸۳: ۴ / ۲۱۷) و گفته شده الصاق، معنایی است که هرگز از آن جدا نمی‌شود؛ یعنی اگرچه ممکن است در معانی دیگر نیز استفاده گردد، اما معنای الصاق همواره در آن قابل ملاحظه است. از دیگر معانی باء، تعلیل و سببیت است. «فَأَنْزَلْنَا عَلَىٰ الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (بقره / ۵۹) که «باء» برای بیان سبب و علت آورده شده است. (ابن مالک، ۲۰۱۴: ۲۱۲؛ ابوحیان، ۱۹۷۸: ۱ / ۲۲۵)

در مقابل «ب»، در زبان فارسی از «ب» و ترکیبات ساخته شده از آن استفاده می‌شود. «ب» حرف اضافه ساده است که گاه به صورت «به» نوشته می‌شود. در زبان فارسی «ب» معانی بسیاری چون استعانت و واسطه، استغراق جنس و بیان وحدت، الصاق، انتهای غایت، تقسیم، توالی، تعاقب و ... دارد.

(خطیب رهبر، ۱۳۶۶: ۲۱۱) این حرف در معنای تعلیل نیز به کار می‌رود: (همان: ۲۱۲)

جوان بغرور دلاوری که در سر داشت از خصم دل آزرده نیندیشید. (گلستان سعدی)

در میان شبه حرف‌های اضافه‌ای که با «ب» ساخته می‌شود، «به سبب»، «به جهت» و «به وسیله» در بیان علت به کار می‌روند.

۶. «حتّی» در زبان عربی و «تا» در زبان فارسی

«حتّی» زمانی افاده تعلیل می‌کند که به معنای «کی» بوده و فعل قبل از آن مربوط به زمانی غیر متصل به زمان فعل اول باشد و فعل اول سببی برای فعل دوم محسوب گردد (ابن یعیش، ۲۰۰۸: ۷ / ۳۰). خدای تعالی می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَّيَكُونَ اللَّيْنُ لِلَّهِ» (بقره / ۱۹۳)؛ که «حتّی» به معنای «کی» و برای تعلیل است و شاید برای غایت باشد. (عکبری، ۱۹۷۶: ۱ / ۱۵۸؛ ابوحیان، ۱۹۷۸: ۲ / ۶۸)

در مقابل «حتّی» در زبان فارسی از واژه «تا» استفاده می‌شود. «تا» گاه حرف ربط ساده است و گاه حرف اضافه ساده. «تا» حرف ربط در معانی متعددی چون ابتدای غایت، انتهای غایت، تردد و شک، تفسیر و شرح و ... به کار می‌رود. (هژبری، ۱۳۷۹: ۷۸) همچنین این حرف در معنای نتیجه نیز به کار رفته و به طور ضمنی در بیان تعلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد: (همان: ۸۸)

دنیا رها کن تا تائب باشی و مخالفت خوی کن تا به رضای او برسی. (تفسیر ابوالفتوح رازی)

اسلوب‌های تعلیل در ترجمه نامه‌های نهج البلاغه^۱

۱. مفعول له

نامه ۱۷: «وَلَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا وَأَسْلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا...»

ترجمه جوینی: «و آنگاه که درآورد خدا عرب را در دین خود گروهان، و اسلام آوردند مر او را این امت به خوشی و ناخوشی...».

۱. برای رعایت اختصار مواردی از انعکاس اسلوب‌های تعلیل ارائه می‌شود و در ادامه جدول مربوط به چگونگی عملکرد مترجمین در تمامی اسلوب‌های معرفی شده خواهد آمد.



ترجمه کاشانی: «و چونکه درآورد خدای تعالی عرب را در دین اسلام خود فوج فوج و گروه گروه و گردن نهادند این امت برای او از روی رغبت یا از روی کراهت ...».

ترجمه فیض الاسلام: «و چون خداوند عرب را گروه گروه به دین خود داخل گردانید و (دسته‌ای) از امت از روی میل و رغبت و (دسته‌ای) به ناچاری تسلیم او شدند ...».

ترجمه امامی و آشتیانی: «و هنگامی که خدا عرب را فوج فوج به دین خود داخل ساخت و این امت به هر حال اسلام را پذیرفت ...».

ترجمه شهیدی: «و چون خدا عرب را فوج فوج به دین خویش درآورد و این امت خواه و ناخواه سر در بند طاعت آن کرد ...».

ترجمه دشتی: «و آنگاه که خداوند امت عرب را فوج فوج به دین اسلام درآورد و این امت برابر دین اسلام یا از روی اختیار یا از روی اجبار تسلیم شد ...».

* تعلیل «طوعاً و کرهاً» در ترجمه جوینی با واژه «به»، در ترجمه کاشانی و دشتی با واژه «از روی» و در ترجمه فیض الاسلام با واژه «از روی» و «به» انعکاس پیدا کرده و در ترجمه امامی و آشتیانی و شهیدی، تعلیلی منعکس نشده است.

۲. ایند

نامه ۲۸: «فقد خبأ لنا الدهر منک عجباً إذ طفقت تُخبرنا ببلاء الله عندنا».

ترجمه جوینی: «پس به درستی که وا پوشید از ما روزگار از (سوی) تو (چیز) عجیبی را آنک در استای تو (و) خبر دادی ما را به نعمت خدا (که) نزد ما (است)».

ترجمه کاشانی: «پس به تحقیق که پنهان کرد برای ما، روزگار از طرف تو چیزی عجیب و غریب را در این وقت که در استاده که خبر می دهی ما را به آزمایش خدا که نزد ما است».

ترجمه فیض الاسلام: «پس روزگار بر ما از تو امر شگفتی را پنهان داشته بود چون که تو آغاز کرده‌ای که ما را به خیر و نیکویی خدای تعالی که در نزد ما است».

ترجمه امامی و آشتیانی: «راستی دنیا چه شگفتی‌هایی دارد تو می خواهی ما را از آنچه خداوند به ما عنایت فرموده آگاه سازی».

ترجمه شهیدی: «همانا روزگار چیزی شگفت از تو بر ما نهان داشت، خبر دادنت از احسان خدا به ما».

ترجمه دشتی: «راستی روزگار چه چیزهای شگفتی از تو بر ما آشکار کرده است! تو می خواهی ما را از آنچه خداوند به ما عنایت فرمود آگاه کنی؟»

* تنها در ترجمه فیض الاسلام تعلیل «إذ» با واژه «چون»، انعکاس یافته است و در دیگر ترجمه‌ها هیچ تعلیلی مشاهده نمی‌شود.

۳. إِذَا

نامه ۳: «... إِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَارَ الْآخِرَةِ».

ترجمه جوینی: «... پس چون تو به درستی که زیان کرده باشی (هم) سرای دنیا (هم) سرای آخرت را».

ترجمه کاشانی: «... پس در این حالت تو زیان زده باشی هم در سرای دنیا و هم در سرای آخرت».

ترجمه فیض الاسلام: «... که در این صورت زیان دنیا و آخرت برده‌ای!»

ترجمه امامی و آشتیانی: «... که هم در دنیا و هم در آخرت خود را زیانکار کرده‌ای!»

ترجمه شهیدی: «... چه آنگاه خانه دنیا را زیان کرده‌ای و خانه آخرت را از دست داده».

ترجمه دشتی: «... که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای».

* همه مترجمین با واژه‌های «پس»،^۱ «که» و «چه» تعلیل را منعکس ساخته‌اند.

۴. ف

نامه ۱۶: «وَأَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أُطْرِدَ لِلْفِشْلِ».

ترجمه جوینی: «و دور دارید آوازه‌ها را به درستی که آن راننده باشد بد دلی را».

ترجمه کاشانی: «و بمیرانید آوازه‌ها را به درستی که آن راننده‌تر است ترس را از دل و جگر».

ترجمه فیض الاسلام: «و آوازه‌ها را بمیرانید؛ زیرا آن بیشتر ترس و نگرانی را دور می‌کند».

ترجمه امامی و آشتیانی: «صدای خود را در سینه‌ها خفه کنید که این، در بیرون راندن سستی

نقش مهمی دارد».

ترجمه شهیدی: «و دم فرو بندید که دم فرو بستن بد دلی را بیشتر دور کند».

ترجمه دشتی: «صدای خود را در سینه‌ها نگه دارید که در زدودن سستی نقش به‌سزایی دارد».

* فیض الاسلام با واژه «زیرا» و امامی و آشتیانی، شهیدی و دشتی با واژه «که» تعلیل «ف» را

۱. در فرهنگ فارسی عمید سه گروه معنا برای «پس» ذکر شده است؛ که عبارتند از: ۱. پشت، پی، ته، خلف، دنبال، ظهر، عقب، ورا ۲. آنگاه، بنابراین، در نتیجه، سپس، لذا ۳. بعد؛ با توجه به گروه معنای ۲ می‌توان دریافت که واژه «پس» در ترجمه فیض الاسلام، مفید تعلیل است.



منعکس ساخته‌اند. جوینی و کاشانی تعلیل «ف» را منعکس نساخته، بلکه تأکید موجود در «إِنَّ» را با واژه «به درستی که» منعکس ساخته‌اند.

۵. کی

نامه ۱: «... کَمَا يَكُونُ لَكُمْ رِدَاءٌ وَدُونَكُمْ مَرْدًا».

ترجمه جوینی: «... تا که باشد مر شما را (آن مکان) یاری (دهنده) بر دشمن، و پیش شما (جای) بازگردانیدنی (بعد از فرار)».

ترجمه کاشانی: «... تا باشد آن موضع یاری دهنده در ضرب سیوف و حراب و نزد شما جای بازگشت بعد از فرار نمودن از ضراب».

ترجمه فیض الاسلام: «... تا برای شما کمک بوده (از دسترسی آنان) جلوگیری باشد».

ترجمه امامی و آشتیانی: «... که این وسیله حفاظت و ایمنی شما است و از پیش رو بهتر می‌توانید به دفاع بپردازید».

ترجمه شهیدی: «... تا شما را پناه و دشمن را مانعی بر سر راه بُود».

ترجمه دشتی: «... تا پناهگاه شما و مانع هجوم دشمن باشد».

* امامی و آشتیانی با واژه «که» و دیگر مترجمین با واژه «تا»، تعلیل «کی» را منعکس ساخته‌اند.

۶. علی

نامه ۶: «فَإِنْ أَبِي قَاتِلَوْهُ عَلِيَّ أَتْبَاعَهُ غَيْرِ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ».

ترجمه جوینی: «پس اگر بازایستاد (از قبول فرمان) مقابله کنند با او بر پَس رَوِي کردن او جز راه مؤمنان را».

ترجمه کاشانی: «پس اگر سرباز زدند کارزار کنند به او بر پیروی کردن او غیر راه مؤمنان را».

ترجمه فیض الاسلام: «و اگر فرمان آنها را نپذیرفت با او می‌جنگند به جهت آنکه غیر راه مؤمنین را پیروی نموده».

ترجمه امامی و آشتیانی: «و اگر طغیان کند با او پیکار می‌کنند چرا که از غیر طریق مؤمنان تبعیت کرده».

ترجمه شهیدی: «و اگر سرباز زد، با وی پیکار رانند که - راهی دیگر را پذیرفته - و جز به راه مسلمانان رفته».

ترجمه دشتی: «اگر سرباز زد با او پیکار می‌کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده». * جوینی و کاشانی، با صرف ترجمه «علی» با واژه «بر»، برابری تعلیلی را ایجاد نموده‌اند و فیض الاسلام، از واژه «به جهت»، امامی و آشتیانی از واژه «چرا که»، شهیدی از واژه «که»، و دشتی از واژه «زیرا» استفاده کرده است.

داده‌های پژوهش در بحث برابری اسلوب‌های تعلیل نامه‌ها و ترجمه‌های منتخب

درصد داده‌ها						اسلوب‌های تعلیل
دشتی	شهیدی	امامی و آشتیانی	فیض الاسلام	کاشانی	جوینی	
٪۱۹	٪۲۲	٪۲۳	٪۵۶	٪۵۸	٪۶۰	مفعول له
٪۰	٪۰	٪۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۰	إِذْ
٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	إِذَا
٪۴۰	٪۴۲	٪۶۴	٪۷۰	٪۷۳	٪۷۴	ف
٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	کی
٪۶۷	٪۷۵	٪۷۲	٪۹۵	٪۹۵	٪۹۷	لِ
٪۰	٪۰	٪۰	٪۰	٪۵۰	٪۱۰۰	عن
٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	من
٪۰	٪۰	٪۰	٪۰	٪۰	٪۱۰۰	فی
٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	علی
٪۴۲	٪۴۳	٪۶۹	٪۷۳	٪۸۲	٪۸۵	ب
٪۸۵	٪۸۸	٪۸۹	٪۹۲	٪۹۴	٪۹۸	حَتَّى

در بررسی روند انعکاس اسلوب‌های تعلیل در ترجمه‌ها از قرن پنجم تا قرن پانزدهم قمری، سیری نزولی در انعکاس تعلیل‌هایی دیده می‌شود که فراوانی بیشتری را در نامه‌ها دارند؛ به عبارت دیگر در تعلیل‌هایی که فراوانی بیشتری دارند، مترجمین قدیم بیشتر از مترجمین جدید، اسلوب‌های تعلیل را منعکس ساخته‌اند. همچنین در آن دسته از اسلوب‌های تعلیل عربی که معادل‌های ترجمه‌ای آن‌ها، خود در زبان فارسی می‌تواند مفید تعلیل باشد (علی، من، عن، حتی و ...)، مترجمین قدیم با ترجمه واژه تعلیلی مفهوم تعلیل را در کلام خود منعکس ساخته‌اند، اما مترجمین جدید با واژگانی محدود چون به سبب و به واسطه، تعلیل را منعکس کرده‌اند. افزون بر این، از میان اسلوب‌های تعلیل فراوان فارسی که به مواردی از آنها در این جستار اشاره شد، مترجمین بیشتر از واژگان تا و که و ترکیبات ساخته شده از آنها استفاده کرده‌اند و در مقابل تعلیل‌های متعدّد عربی از تنوع واژگان تعلیلی فارسی استفاده ننموده‌اند.



تحلیل داده‌ها

آنچه از داده‌ها برمی‌آید نشانگر این است که هر چه به دوره معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، مفهوم سیاق، ساختار، ارتباط، پیوستگی اجزای متن و روانی و سلیس بودن آن به‌عنوان یک بافت کلی بیشتر مورد توجه مترجمین قرار می‌گیرد؛ یعنی اگر چه تعداد انعکاس تعلیل‌ها در ترجمه مترجمین قدیم بیشتر از مترجمین جدید است، اما بافت یکپارچه و منقطع نبودن مقاطع کلام، در ترجمه مترجمین جدید بیشتر دیده می‌شود. به‌نظر می‌رسد مترجمین جدید مفاهیم تعلیلی را تا آنجا که ساختار کلام به‌عنوان یک کل منسجم، دستخوش تکرار ملال‌آور واژگان تعلیلی نشود، منعکس ساخته‌اند، اما نکته‌ای که نباید از آن غافل شد، دور بودن ترجمه‌ها به‌ویژه ترجمه‌های جدید از واژگان تعلیلی زبان فارسی کهن است، واژگانی که هنوز در ادب پارسی زنده‌اند و از این رو می‌توان در انعکاس تعلیل هر یک از اسلوب‌های تعلیل عربی که فراوانی زیادی در متن دارند، هر بار از یک واژه تعلیلی فارسی استفاده کرد تا هم بافت و ساختار ترجمه دلنشین باشد و هم برابری اسلوب‌های تعلیل هر چه بیشتر رعایت گردد.

نتیجه

۱. افزون بر مفعول‌له که اسلوب تعلیلی بارز در زبان عربی است، حروفی چون: إذ، إذًا، ف کی، ل من، عن، ب علی، حتی و ... می‌توانند افاده تعلیل کنند و در زبان فارسی، حروف ربط و اضافه: مانند که، بهر، پی، چون، چو، را، کجا، برای، در، اندر، بر، به، تا و ترکیبات ساخته شده از آنها می‌توانند در معنای تعلیل به‌کار روند.

۲. در ترجمه‌های قدیمی‌تر برابری اسلوب‌های تعلیل بیشتر از ترجمه‌های جدید است و هرچه ترجمه‌ها به دوره معاصر نزدیک‌تر می‌شوند، این برابری کمتر می‌شود؛ هرچند پایبندی مترجمین قدیم به انعکاس اسلوب‌های تعلیلی نامه‌ها درصد بیشتری را به خود اختصاص داده است اما در مقابل ترجمه‌های جدید بافت و ساختاری پیوسته و منسجم دارند، و منقطع بودن عبارت‌های ترجمه شده در آنها کمتر است؛ در واقع مترجمین جدید متن ترجمه را یک کل منسجم می‌دانند نه مقاطعی بریده‌بریده و گسسته از هم. در این میان هم در ترجمه‌های قدیمی‌تر و هم در ترجمه‌های جدید در مقابل تعلیل‌های فراوان و متنوع عربی بیشتر از واژگانی محدود چون که، از و ترکیبات ساخته شده از آنها استفاده می‌شود؛ که خواه‌ناخواه تکرار آنها، متن را ملال‌انگیز کرده و در مواردی مترجم برای پرهیز از این مسئله، تعداد کم‌تری از تعلیل‌ها را در ترجمه منعکس می‌سازد.

۳. تعلیل در زبان عربی به‌واسطه حروف معانی (ل ف فی، علی و ...) بسیار گسترده و متنوع



است و برای هر چه بیشتر منعکس کردن آنها در زبان فارسی می‌توان از گستردگی حروف ربط و اضافه استفاده نمود. معنای تعلیلی این حروف در ترجمه غالباً مورد غفلت واقع شده و کم‌تر در معنای تعلیل به کار می‌روند، حال آنکه می‌توانند برابره‌های مناسبی برای اسلوب‌های تعلیل عربی باشند. در واقع مترجم می‌تواند با پرهیز جستن از تکرار واژگانی که در زبان فارسی در عرصه تعلیل متداول شده‌اند، از واژگان تعلیلی متنوع که در ادب کهن فارسی کاربرد دارند، برای انعکاس اسلوب‌های تعلیل عربی استفاده کند. همچنین معادل‌های ترجمه‌ای برخی از تعلیل‌های عربی، خود در زبان فارسی می‌تواند مفید تعلیل باشد که در این حالت صرف ترجمه واژه تعلیلی عربی در ساختار مفهومی مناسب، می‌تواند برابری تعلیلی را ایجاد نماید.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن سراج، ابوبکر محمد، ۱۹۸۷م / ۱۴۰۷ق، *الاصول فی النحو، بیروت، مؤسسه الرساله.*
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۴ق، *تفسیر التحریر و التنویر، لیبی، الدار الجماهيریه.*
- ابن مالک، ۲۰۱۴م، *تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد، مصر، دار الشفق.*
- ابن هشام، جمال الدین، ۱۹۷۷م / ۱۳۹۷ق، *شرح اللغه البدویه فی علم اللغه العربیه، بغداد، دار النهر.*
- ابن یعیش، ۲۰۰۸م، *شرح المفصل، قاهره، مطبعه الهادی.*
- ابو حیان، محمد بن یوسف، ۱۹۸۹م / ۱۳۸۷ق، *ارتشاف الضرب من لسان العرب، قاهره، مطبعه المدنی.*
- _____، ۱۹۷۸م، *تفسیر البحر المحیط، لبنان، دار الشرق.*
- انیس، ابراهیم، عبدالحلیم منتصر و عطیه صوالحی، ۱۹۸۸م، *المعجم الوسیط، بیروت، دار الشروق.*
- آلوسی، محمود، ۱۴۲۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.*
- أندلسی، عبدالرحمن بن عبدالله، ۱۹۷۰م / ۱۳۹۰ق، *أمالی السهیلی فی النحو و اللغه و الحدیث و الفقه، مصر، مطبعه السعاده.*
- بیضاوی، ناصرالدین سعید، ۱۹۸۸م / ۱۴۰۸ق، *تفسیر البیضاوی المسمی أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار الجیل.*
- جرجاوی أزهري، خالد بن عبدالله، ۲۰۰۰م / ۱۴۲۱ق، *شرح التصریح علی التوضیح أو التصریح بمضمون التوضیح فی النحو، بیروت، دار الکتب العلمیه.*
- جنابی، یونس عبدالمرزوک، ۲۰۰۲م، *اسلوب التعلیل و طرائقه فی القرآن الکریم، بیروت، دار المدار الإسلامی.*



- دسوقی، محمد، ۱۴۲۸ق، حاشیه الدسوقی علی مغنی اللیب عن کتب الأعاریب، بیروت، دار الکتب.
- زرکشی، بدرالدین، ۱۹۸۰م / ۱۴۰۰ق، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار الفکر.
- زمخشری، جارالله، ۱۴۲۹ق، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل، بیروت، دار المعرفه.
- سامرائی، فاضل صالح، ۱۹۹۱م، معانی النحو، موصل، دار الحکمه.
- شافعی، سلیمان بن عمر عجیلی، ۱۴۲۸ق، الفتوحات الإلهیه بتوضیح تفسیر الجلالین للدقائق الخفیه، مصر، مطبعه عیسی.
- صغیر، محمود أحمد، ۲۰۰۱م، الأدوات النحویه فی کتب التفسیر، دمشق، دار العرب.
- عکبری، ابوالبقاء عبدالله بن حسن، ۱۹۷۶م، التبیان فی إعراب القرآن، القاهره، دار الکتب العربیه.
- مبرد، محمد بن یزید، ۱۴۲۳ق، المقتضب، دمشق، دار النهضه العربیه.
- مرادی، حسن بن قاسم، ۱۹۷۶م / ۱۳۹۶ق، الجنی الدانی فی حروف المعانی، موصل، دار الطباعه.
- سیبویه، ابوبشر عمرو بن عثمان، ۱۹۸۳م / ۱۴۰۳ق، کتاب سیبویه، بیروت، دار عالم الکتب.
- شبلی، محمد مصطفی، ۱۹۸۱م، تعلیل الأحکام، بیروت، دار النهضه العربیه.
- ارژنگ، غلامرضا، ۱۳۶۹، دستور زبان فارسی امروز، تهران، همگام.
- خطیب رهبر، خلیل، ۱۳۶۶، حروف اضافه و ربط، تهران، سروش.
- خیام پور، عبد الرسول، ۱۳۵۲، دستور زبان فارسی، تهران، کتابفروشی تهران.
- درخشان، مهدی، ۱۳۶۹، درباره زبان فارسی، تهران، دانشگاه تهران.
- طیبیان، سید حمید، ۱۳۸۶، برابره‌های دستوری در عربی و فارسی، تهران، گلفام.
- فرشید ورد، خسرو، ۱۳۷۱ش، دستور مفصل امروز، تهران، فرهنگ.
- معین، محمد، ۱۳۷۰، اضافه، تهران، امیر کبیر.
- هژبری، صادق، ۱۳۷۹، مفهوم بلاغت در زبان پارسی، تهران، گلریز.
- همایون فرخ، عبدالرحیم، ۱۳۶۴، دستور جامع زبان فارسی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.